

تبیین اخلاقی ممنوعیت کالانگاری خون و فرآورده‌های خونی

از منظر فقها

محمود عباسی^۱حسین شفیعی فیینی^۲علی اکبر پورفتح‌اله^۳احمد امی^۴

چکیده

دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، طلایه‌دار حفظ حریم شخصیت انسان و کرامت انسانی می‌باشد و به انسان به عنوان خلیفه‌الله یک دید فرامادی و روحانی دارد. به این دلیل ضمن تأکید بر حفظ حریم شخصیت و حیثیت معنوی انسان به تمامیت جسمی وی نیز توجه داشته و هر گونه تعرض به تمامیت جسمی انسان را حرام و مستحق کیفر می‌داند، هرچند خرید و فروش انسان از این حکم مستثنی نبوده است، اما خرید و فروش اعضای بدن، از جمله خون انسان با وجود شرایط و ضرورت نجات حیات دیگران، در آرای فقها مورد مناقشه فراوان قرار گرفته است. صرف نظر از حکم خرید و فروش خون و شرایط آن، حتی در موارد ضرورت، به دلیل «سحت» و

۱. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. استاد گروه ایمنولوژی دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، رییس سازمان انتقال خون ایران، تهران، ایران.

۴. دانشجوی مقطع دکتری رشته فقه و حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
Email: ahmad.ommi@yahoo.com

«خبث» دانستن ثمن حاصل از فروش خون، با حفظ موضع احتیاط و در قبال واگذاری حق الاختصاص، اخذ خون، بدون کالانگاری آن مجاز دانسته شده است و به کاربرد عباراتی از قبیل «سحت» و «خبث» در نهی از ثمن حاصل از فروش خون، حاکی از دید اخلاقی فقها در مورد خرید و فروش خون می‌باشد.

واژگان کلیدی

خون، فرآورده خونی، کالانگاری خون، کالانگاری فرآورده‌های خونی

مقدمه

رویکرد اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی دنیا نسبت به خرید و فروش خون، مختلف بوده و هر کدام نیز دلایل خاص خود را دارند، آنچه مسلم است همه کشورها با تبدیل خون به یک کالای تجاری و کالانگاری از این جهت مخالف بوده و خرید و فروش خون و یا فرآورده‌های خونی را با هدف تأمین نیازهای انسانی، رفع ضرورت‌های پزشکی، درمانی و ایمنی آن مورد مناقشه قرار داده‌اند. اساس تمامی ممانعت‌ها در بحث کالانگاری و همچنین لزوم تأمین ایمنی و سلامت خون و ضرورت‌های درمانی، شأن و کرامت انسانی است که از این حیث نمی‌توان اعضای بدن و متعلقات جسمی انسان را مورد خرید و فروش و موضوع معامله قرار داد. با وجود این تفکر در نظام‌هایی که حتی بعضاً به لحاظ ایدئولوژیک و اعتقادی تهی می‌باشند، آیا ممکن است دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین‌ها برای اینچنین موضوع مهمی ساکت بوده و تعیین تکلیف نکرده باشد. آیا کرامت انسانی که سرلوحه اهداف دین مبین اسلام است در این خصوص نادیده گرفته شده است؟ فقهای عظام چه متقدمین و چه متأخرین شاید با توجه به تغییر کاربرد خون در خصوص خرید و فروش آن، آرای متفاوتی داشته‌اند، اما با این وجود حتی موافقان، در صورت وجود منفعت محله مقصوده، در این خصوص جانب احتیاط را رعایت نموده و اخذ مبلغ را در قبال اخذ خون و نه خود خون از اهداکننده (دهنده) و در اختیار قراردادن خود برای گرفتن خون یا حق‌الاختصاص وی دانسته‌اند. در آیات و روایات، «خون» هم در همان معنای ظاهری و هم با مفهوم «خون‌ریزی» و «نفس» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق). آمده (علی‌اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۸۸ ش.) و در حوزه فقه، فتوی فقها نیز غالباً با محوریت احکام خوردن خون و طهارت و نجاست آن و همچنین خرید و فروش و ثمن حاصل از

آن مورد بحث قرار گرفته (مشکینی، بی‌تا) و ورود به احکام مستحدثه طرح شده در زمینه خون به صورت گسترده صورت نگرفته است، اما آنچه حائز اهمیت است ظرافت توجه به نحوه بیان فقها، به خصوص متقدمین در مخالفت با خرید و فروش خون است. توجه به نحوه به کار بردن و نوع عبارات در نهی از این امر، در سنجه تحلیل قرار می‌گیرد و هدف اصلی از این بحث، تبیین و تشریح جایگاه اخلاقی ممنوعیت کالانگاری خون در فتاوی فقها می‌باشد. برای نیل به این هدف دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم، اول بحث کرامت انسانی و دوم تبیین عبارات فقها در نهی از خرید و فروش خون.

الف - کرامت انسانی^۱

کرامت به معنای «شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت برجسته (کامل، ۱۹۹۱ م؛ دائرةالمعارف انگلیسی آکسفورد، ۱۹۹۶ م). گرامی داشتن، عزت دادن و بزرگداشت دیگران، فضل و شرف (صاحب ابن عباد، ۱۹۹۴ م) و نزاهت از پستی و فرومایگی است و در برابر دنائت قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۶۶ ش.) و موهبتی است که از منظر قرآن مجید در بین مخلوقات ظاهری خداوند تنها مخصوص آدمی است و هیچ موجود زمینی دیگری به این شرافت توصیف نشده است؛ در واقع آن گونه که قرآن انسان را ترسیم فرموده «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) در هیچ جایی به چنین نحوی، جنبه‌های متفاوت و کرامت انسانی در نظر گرفته نشده است. «کرامت انسانی» مبحثی است که مبنای بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است که بر اساس آن، مسائل و موضوعات مهم در قلمرو علوم مختلف، رنگ اخلاقی گرفته و حکم آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. انسان هم دارای کرامت ذاتی است هم اکتسابی؛ کرامت ذاتی^۲ و حیثیت طبیعی

که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. (جعفری، ۱۳۷۰ ش.) ویژگی‌هایی مثل انسانیت ذاتی انسان که نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع و هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد، در زمره کرامت ذاتی انسان قرار می‌گیرند. این نوع کرامت که غیر اختیاری بوده علاوه بر آیات متعدد قرآن کریم در روایات نیز تقدیس شده است (متقی، ۱۴۰۹ ق.) و فلاسفه و دانشمندان بسیار زیاد به آن پرداخته‌اند. (کانت، ۱۹۴۸ م.) به دلیل ذات‌بودن، نه تنها در اسلام، بلکه در سایر ادیان و حتی نظام‌های فکری غیر دینی به عنوان حق بنیادین مورد توجه قرار گرفته و جنبه جهانی داشته که مبتنی بر اصول اخلاقی الزام‌آور برای تمام ملت‌ها و فرهنگ‌هاست و استیفای آن برای رسیدن انسان به رفاه و سعادت ضروری است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ ش.)

اصل تکریم و احترام به انسان یک اصل مورد پذیرش اسلام بوده که به طور مسلم در جامعه بین‌المللی و نظام حقوق بشر و حقوق بشردوستانه نیز مورد شناسایی قرار گرفته است و در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی، قاعده‌ای زیرساختی و مبنایی است، به گونه‌ای که هر نوع امر انسانی و هر نوع رابطه و حکم از روابط و احکام اجتماعی با این قاعده محک می‌خورد و در واقع اصل تکریم^۲، اصلی حاکم است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳ ش.)

این احترام به انسان فقط منحصر به گوهر انسانی وی نیست، بلکه انسانیت ایجاب می‌کند جسم و کالبد وی نیز محترم بوده و در زمره افراد و مصادیق مربوط به حقوق انسان به شمار آید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ش.) نوع انسان دارای کرامت ذاتی است، یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. به عبارت دیگر کرامت ذاتی، ارج و حرمتی است که انسان از آن رو که انسان است، از آن

برخوردار است. این کرامت، غیر قابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است. هیچ‌گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب و مانند این‌ها ندارد، به گونه‌ای که حتی با ارتکاب جرم و جنایت نیز از آدمی سلب نمی‌شود، (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰ ش؛ منتظری، ۱۳۸۳ ش). حتی علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان قائل هستند که تمام افراد بشر، حتی مشرکان و کافران بر بسیاری از مخلوقات، یعنی جن‌ها و حیوانات دارای برتری ذاتی هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش). از این جهت هیچ کس حق اهانت بر کرامت ذاتی و اعضای انسان را ندارد، خواه این انسان کافر باشد یا مسلمان و این احترام مربوط و محدود به زمان حیات وی نیست، حتی بعد از مرگ وی نیز ادامه دارد، بر همین اساس است که اسلام، مثله کردن انسان ولو کفار و بی‌احترامی به جنازه وی را حتی در جنگ، حرام (کابلی، ۱۴۲۶ ق؛ سجستانی، بی‌تا) محسوب می‌کند.

برخی از فقهای اهل سنت، معنای کرامت انسان را بسط داده و معتقدند که تکریم آدمی امر واحدی است و خداوند به نحو عام، جمیع اجزا و اعضای آدمی را مورد تکریم و مصون از تعرض شناخته است و عضو یا اعضا و اجزای بدن نیز قسمتی از آن کل را تشکیل می‌دهند و همچنان که واگذاری کلیت بدن جایز نیست، واگذاری و انتفاع از جزئی از اجزا و عضوی از اعضای بدن وی نیز صحیح نخواهد بود. (الفضل، ۱۹۹۰ م؛ عاید الدیات، ۱۹۹۹ م). خون انسان نیز از این امر مستثنی نخواهد بود و به عنوان یکی از اعضای بدن باید مورد احترام قرار گیرد. همانطور که آسیب‌رساندن به سایر اعضای بدن حرمت و مسئولیت کیفری و مدنی در پی دارد، خون‌گرفتن از انسان بدون مجوز و اراده وی همین حکم را دارد. امروزه اهدای خون به عنوان یک عمل انسانی طرفداران بسیاری دارد و هر روزه تعداد بسیاری از افراد با مراجعه به مراکز مرتبط، به هموطنان خود خون هدیه

می‌دهند. شاید بارها با این عبارت رو به رو شده‌ایم که «اهدای خون اهدای سلامتی است»، ولی مسأله اهدای خون یا خرید و فروش خون چندان هم ساده نیست، به خصوص امروزه که منافع برای خون تعریف شده و صورت مسأله و حتی فتاوی فقهای را نیز تغییر داده و حرمت خرید و فروش خون را با شرایطی برداشته و آن را مجاز دانسته است. با این همه، خرید و فروش خون نیز مانند سایر اعضا باید در حد ضرورت و در جهت استفاده‌های درمانی مانند تحقیق و پژوهش یا نجات جان انسان صورت گیرد، آن هم به این دلیل که نجات جان انسان، ضرورتی است که هر حرمت، کراهت و قباحتی را مباح و بعضاً واجب می‌نماید (موسوی خمینی، ۱۴۰۷ ق؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۹ ق؛ اسماعیلی، ۱۳۷۳ ش.) و آنچنان مورد توجه حق تعالی بوده که فرمودند «مَنْ أَجَلَ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) ولی فراتر از حد ضرورت هیچ انسانی حق ندارد خون خود را به دیگری بفروشد یا بتوان خون کسی را وسیله انتفاع قرار داد، زیرا ابزار جلوه‌دادن انسان^۴ خلاف شأن و کرامت وی می‌باشد. بدین خاطر است که انتقال، در مواقع ضروری باید تبرعاً و بدون قصد انتفاع و کسب سود صورت گیرد. در شورای فقهی مجمع جهان اسلام نیز در خصوص انتقال خون، تصمیمی در نشست یازدهم خود در مکه صادر نموده و در بند ۳ آن به لفظ «تبرع» اشاره کرده است. طبق آرای برخی از فقیهان شیعه و اهل سنت، چون جسم انسان دارای جوهره خاصی است به لحاظ کرامت نفس او، پایین‌آوردن ارزش و اعتبار وی در حد تشبیه به اشیای مادی، معقول نمی‌نماید. (کاسانی حنفی علاءالدین، ۱۹۱۰ م؛ عاید الدیات، ۱۹۹۹ م.)

دهنده خون نیز صرف نظر از چالش‌ها و نظرات راجع به مالکیت و سلطه انسان بر اعضا و جسم خود، نمی‌تواند به دیگران اجازه چنین کاری را به هدف معامله و

انتفاع بدهد، چون حق کرامت از مصادیق حقوق شخصیت محسوب می‌گردد و از ویژگی‌های مهم آن این است که همواره ملازم و همراه صاحب حق بوده و قابل انفکاک نمی‌باشد و نمی‌توان آن را اسقاط نمود و یا انتقال داد و حتی پس از مرگ نیز به ورثه منتقل نمی‌گردد و مشمول مرور زمان نیز واقع نمی‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش؛ کیره، ۱۹۰۰ م.) این حق قابل اسقاط نمی‌باشد از آن حیث که با انتفا و سلب کرامت، وجود، حیات و هستی آدمی نیز لغو و بی‌معنا خواهد بود، پس انسان نمی‌تواند آن را از خود سلب و اسقاط کند و به دیگری انتقال دهد و با آن معامله و داد و ستد نماید و یا این حق را توقیف نموده و یا مورد تعدی و تجاوز قرار دهد. (جعفری، ۱۳۷۱ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش؛ بکاری، ۱۴۲۱ ق.) از طرفی حق کرامت در نحوه استفاده از خون و دیگر اعضای بدن که یک کلی به نام جسم انسان را تشکیل می‌دهند، مانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای حکم است، نه حق به معنای معمول در علم حقوق. (جعفری، ۱۳۷۱ ش.) بنابراین خرید و فروش خون فرای حد ضرورت و در جهت انتفاع و کسب سود، خواه از سوی دهنده یا هر شخص حقیقی یا حقوقی به هر دلیل و به هر طریق، تجاری‌نمودن یا کالانگاری خون و استفاده ابزاری از انسان محسوب می‌شود که قطعاً استفاده ابزاری از انسان، با کرامت ذاتی انسان مغایر بوده، بنیان عدالت، آزادی و صلح و برابری را شدیداً متزلزل می‌کند. (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶ ش.)

نکته مهم دیگر در رابطه با کرامت انسانی، رابطه آن با رضایت افراد در تعرض به تمامیت جسمی آن‌هاست. اگر فرد راضی به اهدای خون در صورت استفاده تجاری از طرف خود یا دیگران باشد یا فرد گیرنده بدون موارد ضرورت رضایت به انجام خدمات انتقال خون در قبال پرداخت باشد؛ آیا رضایت آن‌ها برای انجام این اعمال کفایت می‌کند؟ پاسخ منفی است، زیرا اقدامات همراه با رضایت فرد

نمی‌تواند نافی اصل کرامت انسانی باشد، از یک طرف انسان نمی‌تواند به نحوی از انحا به اعمالی که کرامت او را مخدوش می‌کند، رضایت دهد و از طرف دیگر مابقی افراد نیز به استناد رضایت حاصله، مجاز به ارتکاب هر نوع اعمالی که منجر به نقض کرامت انسانی شود نیستند. به عبارتی هیچ انسانی نمی‌تواند از حق کرامت و حرمت خویش صرف نظر نماید. در واقع اصل رضایت با تمام اهمیتی که از لحاظ حقوقی دارد محکوم به اصل کرامت انسانی است و این تقییدی است که در بسیاری از موارد، حدود و ثغور، محدوده و اطلاق و عموم اصل رضایت آگاهانه، اتونومی و امثال آن را تضییق می‌کند. به عبارت ساده‌تر در صورت تعارض اصل کرامت انسانی و سایر اصول نظیر رضایت آگاهانه، اتونومی و امثال آن، جمع آن‌ها این‌گونه خواهد شد که رضایت آگاهانه، اتونومی و... در صورت عدم تغایر با کرامت انسانی معتبر خواهند بود و به همین سبب است که می‌توان آن را فصل الخطاب اندیشه‌های فقهی حقوقی و اخلاقی دانست، البته ممکن است معنای اخیر از کرامت، نه تنها مقبول متبعین غیر از اسلام قرار نگیرد، بلکه در تنافی با اندیشه‌های اومانیستی نیز قرار گیرد. در حقوق داخلی نیز از آن جایی که به استناد اصل چهارم قانون اساسی تمامی قوانین بایستی منطبق با موازین اسلامی باشد، لذا هر کجا در قوانین، کلمه شرعی یا اسلامی را به کار برده و برای آن ضمانت اجرا نیز مشخص کرده، شامل صیانت از کرامت ذاتی انسان هم که از اصول بنیادین و مسلم اسلامی است می‌باشد. (صالحی و همکاران، ۱۳۹۰ ش.) فرآورده‌ها و مشتقات خون نیز از این حیث در حکم خون و سایر اعضای بدن می‌باشند.

ب - تبیین اخلاقی عبارات ممنوعیت خرید و فروش خون

فقه‌های عظام در خصوص خرید و فروش خون نظرات و آرای متفاوتی دارند که پرداختن به آن خارج از موضوع مورد بحث می‌باشد، ولی مختصراً باید گفت که امر، دائر بین حرمت و جواز می‌باشد، هرچند در ظاهر بین متقدمین و متأخرین در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد، اما با عنایت به مبانی نظری هر دو دسته باید گفت در واقع اختلافی وجود ندارد، چراکه صرف نظر از عقیده معدودی از آن‌ها که قائل به اطلاق در حرمت هستند، غالب فقها وجود منفعت محله مقصوده را بنای اباحه یا حرمت قرار داده‌اند. حال با توجه به پذیرش بیع خون، به خصوص در نظر فقهای متأخر به دلیل احراز منافع موجود در این عنصر حیاتی، آیا این امر توجیه‌کننده تجاری نمودن این عضو بدن و کسب سود از طریق آن است؟

برای پاسخ به این سؤال و نفی این امر و همچنین مذموم شمردن آن دلایلی وجود دارد که به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- موضع احتیاط فقها

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، حتی فقهای که به دلیل ضرورت برای نجات جان انسان و مبتنی بودن بیع خون بر منفعت محله، آن را مجاز دانسته‌اند همواره رعایت جانب احتیاط را به دلیل وجود مناقشات در نهی از این امر لازم دانسته و فرموده‌اند پرداخت باید نه در قبال خون به عنوان یک کالا، بلکه به این جهت باید صورت گیرد که دهنده و اهداکننده، حق اختصاص خود را در اختیار دیگران قرار داده تا خونس برای موارد درمانی یا پژوهشی و یا هر امر حلال دیگری گرفته شود. به عبارتی، چون در حقوق اسلام نیز در حکم این مسأله تردید وجود دارد، هرچند نسبت به جواز اخذ وجه در برابر اعطای خون، فتوی داده شده، اما ظاهراً این، نه از باب فروش است، به گونه‌ای که خون مبیع به حساب آید، بلکه جواز

اخذ وجه را در مقابل حق اختصاص یا اجازه گرفتن خون دانسته‌اند. (صانعی، ۱۳۷۷ ش؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۸ ق.) به نظر نگارنده همه این موارد از بُعد دیگری نیز قابل بررسی است. استنباط از آیات و روایات در نهی سابق و جواز لاحق مبتنی بر احتیاط می‌تواند از حیث رعایت بُعد اخلاقی باشد. آنچه که از رعایت احتیاط استنباط می‌شود این است که اولاً خرید و فروش خون به طور مطلق مجاز نیست، بلکه آنچه مجاز است پرداخت در قبال اجازه‌ای است که دهنده خون برای گرفتن خون وی می‌دهد؛ ثانیاً این امر تنها در موارد ضرورت و برای امور درمانی و پزشکی مجاز است نه این که با کالانگاری خون و تجاری نمودن آن، زمینه سوء استفاده و کسب سود از طریق آن برای سودجویان منفعت طلب از اعضا و بافت انسان فراهم شود و این فتاوی را مستمسک عمل غیر قانونی و خلاف اخلاق خود قرار دهند.

۲- سحت و خبث دانستن ثمن حاصل از بیع خون

قائلین به حرمت خرید و فروش خون، در مستندات قول خود به دلایل متعددی مانند آیات و روایات استناد نموده‌اند. در اینجا موضع بحث ما توجه به نحوه بیان حکم در این روایات، نحوه بیان فقها و انعکاس استنباط آن‌ها از این دلایل می‌باشد. عبارات فقها برای نهی از خرید و فروش خون، متفاوت با استنادات مشابه می‌باشد و هر کدام به نوبه خود با نصوص مختلفی از این امر نهی نمودند. با توجه به عبارات به کار رفته و معانی لغوی و اصطلاحی برخی الفاظ این نصوص می‌توان به نحوی نتیجه گرفت که نهی فقها از خرید و فروش خون، فرای یک حکم شرعی است و جنبه اخلاقی نیز دارد. عمده این الفاظ در تبیین موضوع مورد بحث، الفاظ «سحت» و «خبث» می‌باشد که در ادامه ضمن اشاره به مفاهیم

لغوی و اصطلاحی، به ثمن حاصل از خرید و فروش خون به عنوان یکی از مصادیق آن‌ها در روایات خواهیم پرداخت.

۱-۲- سحت دانستن ثمن حاصل از خرید و فروش خون:

- معنای لغوی و اصطلاحی سحت: سحت به سکون «حاء» و ضم سین، اسم مصدر و جمع آن «أسحات» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) برخی آن را به فتح سین نیز خوانده‌اند که راغب آن را پوستی که مستأصل و از ریشه کنده شود، گفته است. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.) در لغت به معنای «استیصال»، (قرشی، ۱۴۱۲ ق.) «الحرام»، (جوهری، ۱۴۱۰ ق.) «قلیل» و «القلیل النزر» (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) یا «بسیار اندک» می‌باشد. معنای غالب آن همان «حرام» و «نامشروع» است. در اصطلاح عبارت است از مال حرامی که از راه حلال کسب نشده است. «الحرام الذی لایحلّ کسبه» (جزری، بی‌تا؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ المقرئ الفیومی، بی‌تا؛ زمخشری، ۱۴۱۷ ق.) علامه مجلسی فرمودند «سُحِت به معنای مطلق حرام یا حرام شدیدی است که هلاک می‌کند» (حلی، ۱۴۱۹ ق.) در نظر برخی دیگر نیز اصل در این کلمه را مطلق سقوط و شامل مکروه، خبیث و هدر دانسته و هر چیزی که نزد عرف مکروه، خبیث یا هدر باشد را در شمول آن قرار داده‌اند، (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) اما مهم‌تر و مورد نظر ما عباراتی دیگر است. در نظر عده‌ای سُحِت «هر چیز حرامی که ذکر آن قبیح و زشت است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) و برخی نیز گفته‌اند «مکاسبی که پلید است و باعث عار و ننگ است» (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) و برای صاحبش ننگ و عار در پی دارد (معرفت، بی‌تا؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.) و به هر چیزی که مناسب شئون انسانی نیست نیز تفسیر شده است. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵ ق.) «عار»، هر چیزی است که بروز آن قبیح بوده و برای فرد، مذمت و دشنام دیگران را در پی خواهد داشت. (المقرئ الفیومی، بی‌تا؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق؛ مصطفوی،

۱۴۰۲ ق.) عده‌ای دیگر آن را سحت نامیدند، زیرا در آن برکت نبوده (زمخشری، ۱۴۱۷ ق.) و مروت انسان را کم کرده یا از بین می‌برد. (طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ حلی، بی‌تا) و در بیان دیگر دین و مروءت انسان را کم می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.)

خداوند در قرآن مجید فرمودند «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُحْتِ» (مائده: ۴۲) که در معنای «حرام» استعمال شده است. (راوندی، ۱۴۰۵ ق؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق.) در حدیث ابن رواحه و خرص النخل به معنای «حرام» آمده است. (جزری، بی‌تا؛ زمخشری، ۱۴۱۷ ق؛ حلی، ۱۴۱۹ ق.) معنای اصطلاحی غالب سحت همان کسب حاصل‌شده از راه حرام و مال حرام می‌باشد که موارد آن ذکر گردید. هرچند در غالب آیات قرآن، سحت را حرام تفسیر نموده‌اند، ولی علت تسمیه را، سه قول نقل کرده‌اند: اولی قول زجاج است که حرام سبب استیصال و هلاکت است؛ دومی قول جبائی که در حرام برکتی نیست و مستأصل‌شده ریشه‌کن می‌گردد؛ سومی قول راغب است به علت بردن مروت و مردانگی است. (قرشی، ۱۴۱۲ ق.)

استعمال لفظ «سحت» به طور مطلق در مکروهات نیز زیاد است، مثلاً اجرت حجامت یا لقاح یا قاری و مانند آن را در ردیف مکروهات ذکر کرده‌اند و فقط اینگونه نیست که برای تبیین حکم محرمات به کار رود. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵ ق.) همچنین برای حالتی بین حلال و حرام (اصفهانی، ۱۴۱۰ ق.) نیز استفاده شده است.

در برخی موارد «سحت»، شی‌ای است که مالیت ندارد و در صورت از بین‌رفتن، مسئولیتی برای کسی ایجاد نمی‌کند. (زمخشری، ۱۴۱۷ ق؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق.) یا به قول دیگر مالی است که بقائی برای آن وجود ندارد و فاسد شده است. (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق.)

«سحت» هر چند غالباً در معنای «حرام» استعمال شده است، اما برای بیان احکام مختلف نیز به کار رفته است و این امر بیانگر این مهم است که استعمال این کلمه، صرف نظر از بیان حکم، بیشتر ناظر بر پلیدی و خلاف شأنیت موضوعی است که با این وصف توصیف می‌شود.

- ثمن حاصل از خون در ردیف مصادیق سحت: در روایات، خوردن مال یتیم، دستمزدهای حاصل از فسق و فجور، مبالغ تحصیل‌شده از فروش مسکرات و رشوه، سحت دانسته شده است. در جامع‌الاحادیث الشیعه از امام صادق (ع) چنین روایتی نقل شده است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ ق.) یا در روایتی از امام رضا (ع)، ربا، حرام و سحت و در ردیف گناهان کبیره بیان شده است. (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ ق.) در مورد ثمن الکلب یا پولی که در قبال فروش سگ گرفته می‌شود نیز به غیر از ثمن تحصیل‌شده از فروش سگ شکاری، آن را سحت دانسته‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق.) برخی فقها قرار گرفتن ثمن کسب‌شده از راه فروش سگ را بر حسب برخی روایات در سیاق ثمن خون و کسب از راه حجامت نمودن افراد محتمل دانسته‌اند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵ ق.) که در این صورت ثمن حاصل از فروش سگ، در ردیف محرمات نخواهد بود.

در روایات، اجرتی که در قبال موسیقی و آلات موسیقی دریافت می‌شود نیز در ردیف سحت قرار گرفته است. (اصفهانی، ۱۴۰۶ ق؛ مختاری، ۱۴۱۹ ق.) همین‌طور است در مورد قمار، که در روایتی پول حاصل از آن سحت دانسته شده است. (حلی، ۱۴۱۹ ق.)

مصادیق سحت در روایات متعدد است (مفید، ۱۴۱۳ ق؛ قمی، ۱۴۱۳ ق؛ نراقی، ۱۴۱۵ ق؛ معرفت، بی‌تا؛ تبریزی، ۱۴۲۶ ق.) و در احادیث علی‌رغم ذکر مصادیق، با

مضامین مختلف به این امر اشعار داشته‌اند. سرقت از غنائم، خوردن مال یتیم، اجرت دریافت‌شده توسط فرد فاجر و غیب‌گویی، ثمن حاصل از فروش مشروب، نبیذ، مسکرات و فروش سگ غیر از سگ شکاری، لاشه حیوانات، ربا و رشاء را در این مصادیق آورده‌اند. (جزائری، بی‌تا؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ ق؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ ق.) در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ» (مائدة: ۶۳-۶۲) در توضیح مصادیق سحت، اجیرشدن برای حمل مسکرات و گوشت خوک و همچنین اجیر قراردادن برای امور لهو و لعب را ذکر نموده است. (اصفهانی، ۱۴۱۰ ق.) یا در روایتی از حضرت رسول (ص) آمده که فرمودند: «یا علی؛ بهای میته و بهای سگ و بهای شراب و مهر زانیه و رشوه در قضاء و مزد کاهن از اقسام سحت و از مکاسب حرام و پلید است.» (صدوق، ۱۴۰۹ ق.) در فرمایش امام صادق (ع)، اعمال حاکم جور، اجرت دریافت‌شده توسط قضات و فاجر در مصادیق سحت آمده است. (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق.)

در کنار این مصادیق که در ردیف سحت قرار گرفته، به ثمن حاصل از فروش خون نیز اشاره شده است. بنابر روایاتی از پیامبر گرامی اسلام (ص)، از ثمن خون (ثمن حاصل از فروش خون) نهی فرمودند. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵ ق.) در حدیثی از ابن عباس نیز ثمن حاصل از فروش خون را در حکم سحت بیان کرده است. (زمخشری، ۱۴۱۷ ق.) صرف نظر از اعتبار و ضعف سند احادیث فوق، در بیان برخی، با استناد به همین احادیث و روایات، ثمن خون در ردیف مواردی قرار گرفته که «سحت» نامیده شدند. (حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق.)

۲-۲- خبث‌دانستن ثمن حاصل از بیع خون: همانند بحث سابق، قبل از اشاره به روایاتی که مصادیق خبث از جمله خون را بیان می‌کند، لازم است ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی آن اشاره گردد:

- معنای لغوی و اصطلاحی خُبث: «خُبث» نیز در لغت به معنای ناپاکی و پلیدی، (طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) کفر (عبدالرحمان، بی‌تا) و جمع آن خُبثاء، خِبَاثٌ و خَبَثَةٌ است. خُبث نقره و آهن همان است که بعد از گداختن از نقره و آهن جدا می‌شود، اصل آن ردائت (پلیدی) و ضد طیب و پاکی است (قرشی، ۱۴۱۲ ق؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق.) و معنای اصطلاحی همانند معنای لغوی می‌باشد. برخی آن را هر چیزی می‌دانند که خیری در آن نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) خبیث در اصطلاح بر هر چیز حرام و ناپاک اطلاق می‌شود. (ابوالحسن، ۱۴۰۴ ق؛ المقرئ الفیومی، بی‌تا؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) برخی آن را کثیف و فاسد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴ ق؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق.) و خصائل ردیئه (طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ عبدالرحمان، بی‌تا) بیان کرده‌اند. اصل این کلمه هر چیزی است که ضد طیب و پاکیزگی است و انواع مختلفی چه در کلام، موضوعات، اعمال و افعال و مراتب و مقامات دارد. (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) وقتی به کسی گفته می‌شود «یا خبیث»، یعنی مردی که «کثیر الخُبث» (طریحی، ۱۴۱۶ ق.) است و «خُبث» در اینجا به معنی «زنا» است. ابن عربی گفته است اصل خُبث در کلام عرب، مکروه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.)

در قرآن کریم نیز در آیات متعددی این کلمه در همین معنای پلیدی و ناپاکی استعمال شده است. از جمله این که فرموده «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران: ۱۷۹) یا «يُمِيزُ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (انفال: ۳۷) و «يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ». (اعراف: ۱۵۷) در روایات نیز این لغت و اصطلاح به کار رفته است. (قمی، ۱۴۰۳ ق؛ جزری، بی‌تا)

- ثمن حاصل از خون در ردیف مصادیق خُبث: احادیث و روایاتی نیز به مصادیق خُبث اشاره دارد، مثلاً ثمن کلب و اجرت زنا و کسب ربا را خبیث

دانسته‌اند. (جزری، بی‌تا؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ صدوق، ۱۴۰۳ ق؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ ق؛ حلی، ۱۴۱۲ ق.)

در مورد خبیث‌بودن خون نیز فقها در نصوص خود اشاره داشته‌اند و یکی از دلایل خود در صدور حکم حرمت خرید و فروش را همین امر دانسته‌اند. علامه حلی فرمودند: «خون، همه آن، نجس است و خرید و فروش آن صحیح نیست و همین‌طور، خون‌های غیر نجس، مانند خون حیوانی که خون جهنده ندارد به خاطر خبائثت» (حلی، ۱۴۱۴ ق.) یا در شرح کافی، خون را در ردیف مواردی ذکر نموده که طبع و سرشت انسان از آن متنفر بوده و از آن دوری نموده و آن را پلید می‌شمارد. (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲ ق.)

در مجموع باید گفت مواردی در روایات و احادیث، خبیث شمرده شده که حکم برخی از آن‌ها حرمت و برخی نیز مانند کسب از طریق حجامت‌نمودن کراهت است، (کلینی، ۱۴۲۹ ق؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ ق.) اما همراه نمودن این حکم و بیان آن با عباراتی چون «خُبْث» و «خبیث» در واقع فساد، پلیدی، پستی، ناپاکی و منافات آن با طبیعت انسانی است که به نوعی معنای اخلاقی و اجتماعی را تداعی می‌نماید، زیرا آنچه که خُبْث و پلیدی دارد با مواردی که طبع انسان از آن تنفر و از آن اکراه دارد، همراه شده است. (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲ ق.)

سُحْت و خُبْث را برخی مترادف نامیده (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق؛ موسوی خویی، بی‌تا) و حکم موضوعات خاص را با هر کدام از این کلمات و یا با تقارن هر دو کلمه به کار برده‌اند. در منجد، سحت و حرام را هر چیز پلید و ناپاک از مکاسب دانسته است. (معلوف، ۱۳۸۶ ش.)

هرچند به صراحت آیه قرآن که فرمود «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»، (بقره: ۲۷۵) بیع مطلقاً حلال شمرده شده است، اما نفس موضوع معامله در بیع مؤثر بوده و

آثار مهمی را بر صحت و بطلان آن دارد. در صورتی که خون، موضوع معامله قرار گیرد صرف نظر از چالش‌هایی که در صحت یا بطلان معامله مبتنی بر آن وجود دارد که بحث آن گذشت، حتی با صحیح دانستن قول صحت به دلیل وجود منافع مقصوده محله، باید در محل احتیاط مذکور در قول طرفداران صحت نیز متوقف شد و بیع آن را در حد ضرورت و نه برای کسب سود و با کالانگاری و تجارت خون مجاز دانست که این امر همانطور که اشاره گردید از جنبه اخلاقی نیز در فقه مورد توجه قرار گرفته است.

با عنایت به مصادیق سُحت در روایات متعدد و مفاهیم سُحت و خُبث و همچنین قراردادن برخی از مصادیق آن‌ها در سیاق ثمن کسب‌شده از راه فروش خون، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً این موارد خود مخالف کرامت ذاتی انسان می‌باشد؛ ثانیاً نهی از ثمن‌الدم در بیان فقها، فرای یک حکم شرعی فقهی صرف است و استعمال این کلمات و عبارات، بی‌منظور از توجه به جنبه اخلاقی موضوع نبوده است، زیرا مفهوم «سُحت» در عبارات فقها، هم در بیان مکروهات و هم محرمات و هم حالتی بین حلال و حرام استفاده و حتی در مواردی بعد از بیان حکم موضوع، کلمه «سُحت» مستعمل شده است، (نجفی، بی‌تا) لذا چنین کلماتی در تبیین حکم موضوعاتی است که علی‌رغم حکم کراهت یا حرمت، مخالف شئونات انسانی و باعث تنفر طبع و استکراه و استخبات نفس می‌گردد و آنچه در شرع حرام شده، به علت خُبث واقعی و ضرری است که در آن‌هاست. به بیان دیگر، در نظر طرفداران بقای حرمت اصل عمل به رغم شرایط اضطرار، علت تعلق حکم تحریم به آن‌ها، وجود صفاتی همچون پلیدی، خُبث و زیان‌آوردن در آن‌هاست، (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶ ق.) حتی اگر در عرف از خبائث نباشد و یا به واسطه اضطرار، حکم حرمت از آن برداشته شود و یا در حد اعلی به نظر برخی در

صورت ترتب نجات نفس از هلاکت بر خوردن شیء محرم، خوردن آن را واجب بدانند. (حصری، ۱۴۰۷ ق؛ شیرازی، ۲۰۱۰ م.) به عبارتی حتی باید گفت حکم حرمت یا کراهت به دلیل استخبات و استکراه این اعمال است نه این که به دلیل حرمت یا کراهت، مورد استخبات و استکراه قرار گرفته باشند.

بنابراین حتی در صورت مباح بودن عمل خرید و فروش خون که آن نیز با رعایت جوانب احتیاط در قبال حق اختصاص یا اجازه خون گرفتن و نه در مقابل فروش خود خون است، توجیهی برای تجاری نمودن و کالانگاری خون و قرارداد دادن آن در مسیر کسب سود و منفعت برای دهنده خون و یا سایر افراد حقیقی یا حقوقی نخواهد بود و این امر نه تنها از لحاظ قانونی، بلکه به جهت اخلاقی نیز مذموم و خلاف شئونات و کرامت انسانی می باشد.

نتیجه‌گیری

شأن و کرامت انسانی در دین اسلام از جایگاه والایی برخوردار است، این احترام به انسان به عنوان اشرف موجودات، هم از حیث تمامیت معنوی و شخصیتی انسان و هم از حیث تمامیت جسمی وی می‌باشد. بدین جهت، هر گونه هتک حیثیت انسان دارای عنوان مجرمانه متفاوتی می‌باشد، مثلاً ربایش انسان را نمی‌توان سرقت دانست، بلکه تحت عنوان آدم‌ربایی قابل تعقیب است. خرید و فروش اعضای انسان نیز به نوعی هتک حیثیت وی محسوب می‌شود. این یک اصل است که استثنای وارد بر آن ضرورت مبتنی بر نجات حیات انسان و یا درمان وی می‌باشد. خرید و فروش خون نیز در این دایره قرار می‌گیرد و خارج از قالب سایر اعضا نیست. فقهای عظام در فتاوی خود خرید و فروش خون را مورد مناقشه قرار داده‌اند، ولی صرف نظر از حکم این موضوع، حتی فقهایی که قائل به جواز خرید و فروش خون هستند، توجه به کرامت انسانی و حفظ شرایط اخلاقی را در این خصوص لازم دانسته‌اند. بدین‌گونه که اولاً آنان با در نظر گرفتن موضع احتیاط، ثمن را در قبال حق الاختصاص و نه در مقابل خود خون قرار داده‌اند؛ ثانیاً در نهی از ثمن حاصل از فروش خون عباراتی همچون «سحت» و «خبث» را برای آن به کار برده‌اند که منع آن با این عبارات، حاکی از توجه به امری فراتر از بیان حکم شرعی و عنایت خاص به بُعد اخلاقی موضوع می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Human Dignity
2. Inherent Dignity
3. Principle of Human Dignity
4. Instrumentalization

فهرست منابع

منابع فارسی:

- اسماعیلی، اسماعیل. (۱۳۷۳ ش.). پیوند و خرید و فروش اجزای بدن. *مجله فقه*. سال اول، شماره اول، صص ۲۰۷-۲۰۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸ ش.). مبسوط در ترمینولوژی. تهران: گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، ص ۲۳۱، ش ۱۸۴۱.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۱ ش.). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: انتشارات امیر کبیر، صص ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۶-۲۹۵.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۰ ش.). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۶ ش.). کرامت در قرآن. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، صص ۲۲-۲۱.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. رحیمی‌نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۶ ش.). کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های تطبیقی*. دوره یازدهم، شماره چهارم، ص ۷۹.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتح. (۱۴۰۴ ق.). *تفسیر شاهی*. تهران: انتشارات نوید، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۲.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳ ش.). *سیره نبوی، سیره اجتماعی*. تهران: نشر دریا، سه دفتر، دفتر دوم، صص ۷۵-۷۰.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۰ ش.). نگرش اسلامی به کرامت انسانی. *معرفت حقوقی*. سال اول، شماره دوم، صص ۱۲۶-۱۱۳.

صالحی، حمیدرضا. عباسی، محمود. (۱۳۹۰ ش.). کرامت انسانی؛ فصل الخطاب اندیشه‌های دینی و تفکرات اخلاقی. *فصلنامه اخلاق پزشکی*. سال پنجم، شماره شانزدهم، ص ۷۰.

صانعی، یوسف. (۱۳۷۷ ش.). *استفتائات پزشکی*. قم: انتشارات میثم تمار، ص ۲۰.

علی‌اکبری بابوکانی، احسان. شاکری، محسن. شاملی، نصرالله. (۱۳۸۸ ش.). وصیت و رضایت ولی در برداشت عضو. *پژوهشنامه حقوق اسلامی*. دوره دهم، شماره بیست و نهم، صص ۲۳۳-۱۹۷.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷ ش.). *فلسفه حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۲۵۷.

محقق داماد یزدی، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ ق.). *قواعد فقه (محقق داماد)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چهار جلدی، جلد چهارم، ص ۱۴۲.

مختاری، رضا. صادقی، محسن. (۱۴۱۹ ق.). *غنا، موسیقی*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سه جلدی، جلد سوم، ص ۱۶۷۹.

منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی. (۱۳۸۳ ش.). *رساله حقوق*. قم: انتشارات سرایی، چاپ دوم، ص ۳۷.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹ ش.). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بیست و دو جلدی، جلد ششم، چاپ پنجم، صص ۴۶۲-۴۶۱.

نجفی، محمدحسین بن علی بن محمدرضا. (بی‌تا). *سؤال و جواب (لکاشف الغطاء)*. بی‌جا: مؤسسه کاشف الغطاء، یک جلدی، ص ۱۳۰.

منابع عربی:

قرآن کریم.

ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ ق.). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شش جلدی، جلد سوم، صص ۱۴۳، ۲۳۸.

ابوالفضل جمال‌الدین، محمد بن مکرم (ابن منظور). (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، پانزده جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، صص ۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم - الدارالشامیه، سوریه، یک جلدی، چاپ اول، صص ۴۰۰-۳۹۹.

اصفهانى، محمدتقى (مجلسى اول). (۱۴۰۶ ق.). روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، چهارده جلدی، جلد ششم، ص ۴۷۲.

اصفهانى، محمدباقر بن محمدتقى (مجلسى دوم). (۱۴۰۶ ق.). ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار. قم: انتشارات كتابخانه آیت... مرعشى نجفى، شانزده جلدی، جلد دهم، ص ۳۶۴، ح ۱۸۲؛ ص ۳۲۷.

اصفهانى، محمدباقر بن محمدتقى (مجلسى دوم). (۱۴۱۰ ق.). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسه الطبع و النشر، يكصد و ده جلدی، جلد هفتاد و ششم، ص ۲۵۰.

بكارى، عبدالسلام. (۱۴۲۱ ق.). المنهاج الاسلامى فى التربية على حقوق الانسان. الرباط: دارالامان، چاپ اول، ص ۴۱.

تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ ق.). منهاج الصالحين (للتبریزی). قم: مجمع الإمام المهدي (عج)، دو جلدی، جلد اول، ص ۱۱.

جزائری، عبدالله بن نورالدین. (بی تا). التحفة السنية فى شرح النخبة المحسنية. تهران: محقق کتاب، یک جلدی، چاپ اول، ص ۵۴.

جزری، مبارک بن محمد (ابن اثیر). (بی تا). النهاية فى غريب الحديث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، پنج جلدی، جلد دوم، چاپ اول، صص ۲، ۵، ۳۴۵.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق.). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دارالعلم للملایین، شش جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۲۵۲، ۲۸۱.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. سی جلدی، جلد هفدهم، الباب ۱۴ من أبواب ما یکتسب به الحدیث ۱، ص ۱۰۵.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، هشت جلدی، جلد ششم، ص ۳۰.

حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتح. (۱۴۰۴ ق.). تفسیر شاهى. تهران: انتشارات نوید، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۲.

حسینی روحانی قمی، سیدصادق. (۱۴۱۲ ق.). فقه الصادق علیه السلام (لروحانی). قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (ع)، بیست و شش جلدی، جلد بیت و چهارم، ص ۹۶.

- حسینی واسطی، سیدمحمدمرتضی. (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیست جلدی، جلد سوم: صص ۶۶، ۲۰۵-۲۰۴؛ جلد هفتم: ص ۲۷۵.
- حصری، احمد. (۱۴۰۷ ق.). *نظریة الحكم و مصادر التشريع فی اصول الفقه الاسلامی*. بیروت: دارالکتاب العربی، ص ۱۰۵.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۹ ق.). *نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، دو جلدی، جلد دوم، ص ۳۴۵.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ ق.). *تذکرة الفقهاء (ط - الحادیة)*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، هفده جلدی، جلد اول، ص ۴۶۴.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (بی‌تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. مترجم عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. قم: پاساژ قدس، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۵۰۰.
- راوندی، قطب‌الدین. (۱۴۰۵ ق.). *فقه القرآن (لراوندی)*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، دو جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۱۵.
- زمخشری، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ ق.). *الفائق فی غریب الحدیث*. بیروت: دارالکتب العلمیة، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ اول، صص ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۷.
- سجستانی، أبوداود سلیمان. (بی‌تا). *سنن أبی داود*. بیروت: نشر المكتبة العصرية، چهار جلدی، جلد سوم، ص ۲۱۲.
- سروی مازندرانی، محمدصالح بن احمد بن شمس. (۱۳۸۲ ق.). *شرح الکافی*. تهران: المكتبة الإسلامية، دوازده جلدی، جلد هشتم، ص ۵۴.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۴۳۰ ق.). *دلیل تحریر الوسیلة - فقه الربا*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، یک جلدی، ص ۳۲.
- شیرازی، أبواسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف. (۲۰۱۰ م.). *المهذب فی فقه مذهب الامام الشافعی*. بیروت: دارالشامیة، شش جلدی، جلد اول، ص ۲۵۰.
- صاحب ابن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ ق.). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب، ده جلدی، جلد دوم، ص ۵۰؛ جلد چهارم: ص ۳۲۵.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴ ش.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چهل جلدی، جلد سیزدهم، ص ۲۲۶.
- طباطبایی بروجردی، آقاحسین. (۱۴۲۹ ق.). *جامع أحادیث الشيعة*. تهران: انتشارات فرهنگ سبز، سی و یک جلدی، جلد بیست و سوم، ص ۳۵۸.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی، شش جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، صص ۱۱۲، ۲۰۴-۲۰۳، ۲۵۱-۲۵۲.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الإسلامية، ده جلدی، جلد ششم، چاپ چهارم، ص ۳۶۷، ح ۱۰۶۰.
- عایدالدیات، سمیره. (۱۹۹۹ م.). *عمليات نقل وزر الكمال الاعضاء البشرية*. عمان: مكتبة دارالثقافة للنشر و التوزيع عمان، جزء ۵، صص ۱۸۵-۱۸۹.
- عبدالرحمان، محمود. (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*. قاهره: دارالفضيلة، سه جلدی، جلد دوم، ص ۱۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، هشت جلدی، جلد چهارم، ص ۲۴۹.
- فضل، منذر. (۱۹۹۰ م.). *التصرف القانوني فی الاعضاء البشرية*. بغداد: المكتبة القانونية، صص ۵۳-۵۲.
- فیض کاشانی، محمدمحسن ابن شاهمرتضی. (۱۴۰۶ ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، بیست و شش جلدی، جلد هفدهم، چاپ اول، ص ۲۷۷.
- قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۴۱۲ ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية، هفت جلدی، جلد دوم: صص ۲۱۸-۲۱۹؛ جلد سوم: ص ۲۳۷.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۴۰۹ ق.). *من لا یحضره الفقیه*. مترجم علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، شش جلدی، جلد ششم، ص ۲۹۱.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ ق.). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چهار جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۱۷۲.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۴۰۳ ق.). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۷۵.

- کیره، حسن. (۱۹۰۰ م.). *المدخل الى القانون*. اسکندریه: دارالکتب الحدیثه، ص ۴۵۶.
- کابلی، محمداسحاق فیاض. (۱۴۲۶ ق.). *الأنموذج فی منهج الحكومة الإسلامية*. قم: دفتر حضرت آیت‌ا... فیاض، یک جلدی، ص ۷۲.
- کاسانی حنفی علاء‌الدین، أبوبکر بن مسعود. (۱۹۱۰ م.). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. قاهره: مطبعة الامام زکریا علی یوسف، جزء ۵، ص ۱۴۰.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق.). *الکافی (ط - دارالحدیث)*. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، پانزده جلدی، جلد نهم: ص ۶۹۰؛ جلد پانزدهم: ص ۳۲۲.
- متقی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۰۹ ق.). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ضبطه و فسرہ غریبه بکری حیاتی. بیروت: مؤسسه الرساله، ص ۱۹۲.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، فقه روایی. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، هجده جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۴۲۴.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). *نکت النهایه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سه جلدی، جلد دوم، ص ۹۸.
- مدنی تبریزی، یوسف. (۱۴۱۸ ق.). *المسائل المستدحه*. قم: چاپ دفتر وی، چهار جلدی، جلد اول، ص ۱۹.
- مشکینی، میرزا علی. (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*. قم: نشر الهادی، یک جلدی، ص ۲۴۷.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، چهارده جلدی، جلد سوم: ص ۷؛ جلد پنجم: صص ۶۵-۶۴؛ جلد هشتم: ص ۲۶۰.
- مصطفوی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۲۱ ق.). *مائة قاعدة فقهية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یک جلدی، چاپ چهارم، ص ۱۲۹.
- معرفت، محمدهادی. (بی‌تا). *تعليق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء*. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول، ص ۴۱۸.
- معلوف، لويس. (۱۳۸۶ ش.). *المنجد: فی اللغة العربیة المعاصرة*. تهران: نشر استقلال، ص ۳۲۳.
- مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ ق.). *المقنعة (للشیخ المفید)*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، یک جلدی، ص ۵۸۹.

مقری فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: منشورات دارالرضی، یک جلدی، چاپ اول، صص ۱۶۲، ۲۶۷، ۴۳۹.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۹ ق.). *المسائل المستحدثة فی الطب. فقه اهل بیت*. سال سوم، شماره نهم، صص ۱۵۱-۱۵۲.

منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۱۵ ق.). *دراسات فی مکاسب المحرمة*. قم: نشر تفکر، سه جلدی، جلد اول: صص ۲۸۱، ۴۱۸، ۴۲۰، ۵۳۸؛ جلد دوم: ص ۵۶۴.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۰۷ ق.). *تحریر الوسيلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، دو جلدی، جلد دوم، ص ۵۶۵، مسأله ۵.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *مصباح الفقاهة (المکاسب)*. بی جا: بی نا، هفت جلدی، جلد اول، ص ۳۹.

مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ ق.). *کلمات سديدة فی المسائل الجديدة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۱۳۵.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چهل و سه جلدی، جلد بیست و دوم، چاپ هفتم، ص ۱۴۰.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق.). *مستند الشيعة فی أحكام الشريعة*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، نوزده جلدی، جلد چهاردهم، ص ۸۹.

منابع انگلیسی:

Campbell, H. (1991). *Black's law Dictionary*. U.S.A: West Publisher, 456.

English Oxford Encyclopedia. (1996). Oxford University press. 398.

Kant, I. (1948). *Groundwork of the Metaphysic of morals*. Translated by H.J. Pato, London: Hutchinson, 96-97.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمود عباسی: دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، رئیس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

حسین شفیعی فیینی: دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

علی اکبر پورفتح‌اله: استاد گروه ایمونولوژی دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، رئیس سازمان انتقال خون ایران، تهران، ایران.

احمد امی: دانشجوی مقطع دکتری رشته فقه و حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول

پست الکترونیک: ahmad.ommi@yahoo.com

Moral explanation of "blood and it's products commodity conception" prohibition on Sharia Scholars visions

Mahmood Abbasi

Hosein Shafiee

Ali Akbar Pourfathollah

Ahmad Ommi

Abstract

Islam as the most perfect divine religion is the forefront of privacy and human dignity and its vision to the human as the Caliph of Allah is metaphysical and spiritual. For this reason, In addition emphasizing the privacy and dignity of the human being character, attended to his physical integrity and any violation of physical integrity of any human being knows forbidden and liable to capital punishment. Although buying and selling human beings are not exempt from this provision, but the buying and selling of his/her organs Such as human blood, including the conditions and the necessity to save the life, has been disputed in the opinion of many Sharia Scholars. Regardless of the ruling dealing with blood and its conditions, even in cases of necessity, due to using the terms of "the forbidden" and "vice" for the money raised from the sale of blood, to maintain a position of caution and takes blood in exchange for the assignment of the right belonging, without commodity conception, buying and selling is permitted and using terms such as "the forbidden" and "vice" to prohibit of the money raised from the sale of blood is indicative of the moral vision of Sharia Scholars.

Keywords

Blood, Blood Product, Commodity Conception of Blood, Commodity Conception of Blood Products